

صراط مستقیم چیست؟

امام علی(ع) در خطبه 97 نهج البلاغه می فرمایند: اهل بیت پیغمبر را بنگرید! از آن سمت بروید که آنها می روند، قدم به جای قدم آنان بگذارید...



خبرگزاری مهر - امام علی(ع) در خطبه 97 نهج البلاغه می فرمایند: اهل بیت پیغمبر را بنگرید! از آن سمت بروید که آنها می روند، قدم به جای قدم آنان بگذارید، آنها شما را از جاده هدایت بیرون نمی برند و به جاهلیت باز نمی گردانند، اگر سکوت کردند سکوت کنید و اگر قیام نمودند بپاخیزید، از آنها پیشی نگیرید که گمراه می شوید و از آنان عقب نمانید که هلاک می گردید.

امام علی(ع) در خطبه هشتاد و ششم نهج البلاغه می فرمایند: ای بندگان خدا محبوب ترین بندگان نزد خداوند کسی است که او را در راه پیروزی بر هوسهای سرکش نفس یاری کرده، آنکس که جامه زیرینش اندوه در برابر مسئولیتها و جامه روئینش ترس از خداست. چراغ هدایت در قلبش روشن شده و وسائل لازم برای روزی که در پیش دارد فراهم ساخته دورها را برای خود نزدیک و شدائد را بر خود آسان نموده است. به این جهان نگاه کرده حقایق آنرا با دیده بصیرت دیده، بیاد خدا افتاده و اعمال نیک فراوان به جا آورده، از سرچشمه گوارا خود را سیراب نموده: سرچشمه ای که به آسانی در اختیارش قرار گرفته از آن نوشیده است، از راه هموار و مستقیم قدم برداشته جامه شهوات از تن بیرون کرده و به جز يك غم از تمام غمها خود را بر کنار داشته است، از صف کوران و مشارکت هواپرستان خارج شده و کلید درهای هدایت و قفل درهای ضلالت و پستی گردیده است راه هدایت را با بصیرت دیده و در آن گام گذاشته، نشانه ها و علامتهای این راه را خوب شناخته است و از امواج متلاطم دریای (شهوات) گذشته است، در میان دستگیره های محکم هدایت به محکمترین آنها چنگ زده و از میان طنابها به قویترین آنها متمسک شده. ایمان او به خدا همانند نور آفتاب است. در برابر خداوند آنچنان است که هر فرمان از ناحیه او صادر شود انجام می دهد و هر فرعی را به اصلش باز می گرداند. او چراغ تاریکیها است و روشنی بخش نابینایان و کلید حل مبهمات، دور سازنده مشکلات و راهنمای گمشدگان بیابانهای زندگی است.

سخن می گوید و خوب می فهماند و یا سکوت می کند و به سلامت می رهد، برای خدا اعمال خویش را خالص کرده آنچنان که خداوند خلوص او را پذیرفته است. او از گنجینه های آئین خداست و از ارکان زمین او. خود را ملزم به عدالت نموده، و نخستین مرحله عدالتش این است که خواسته های دل را بیرون رانده، حق می گوید و به حق عمل می کند، هیچ کار خیری نیست جز آنکه برای انجامش بپا خاسته و در هیچ جا گمان نیکی نبرده جز اینکه به سوی آن به راه افتاده. زمام خود را به دست قرآن سپرده و قرآن رهبر و پیشوای اوست، هر جا قرآن فرود آید او بار خویش را در همان جا افکند و هر جا منزل نماید او آنجا را منزلگاه خویش سازد. و دیگری، خویش را عالم خوانده در صورتی که عالم نیست، يك سلسله نادانیه را از جمعی نادان فرا گرفته! و مطالبی گمراه کننده از گمراهانی آموخته، دامهایی از طنابهای غرور و گفته های دروغین بر سر راه مردم افکند، قرآن را بر امیال و خواسته های خود تطبیق می دهد و حق را به هوسها و خواهشهای دلش تفسیر می کند. مردم را از گناهان بزرگ ایمنی می بخشد و جرایم بزرگ را در نظرها سبک جلوه می دهد. می گوید از ارتکاب شبهات اجتناب می ورزم اما در آنها غوطه ور است. می گوید: از بدعتها کناره گرفته ام ولی در آنها غلط می زند! چهره او چهره انسان است و قلبش قلب حیوان! راه هدایت را نمی شناسد که از آن طریق برود و به طریق خطا پی نبرده تا آنرا مسدود سازد، پس او مرده ای است در میان زندگان!

عترت پیامبر(ص) کجا می روید؟ او رو به کدام طرف می کنید؟ پرچمهای حق بر پاست! و نشانه های آن آشکار است با اینکه چراغهای هدایت نصب گردیده است، باز گمراهانه به کجا می روید؟ چرا سرگردان هستید؟ در حالی که عترت پیامبرتان در میان شماست، آنها زمامهای حقند و پرچمهای دین و زیانهای صدق آنها را در بهترین جائی که قرآن را در آن حفظ می کنید، (در دلها و قلوب پاک) جای دهید و همچون تشنگانی برای سیراب شدن به سرچشمه زلال آنان هجوم آورید.

ای مردم این حقیقت را از خاتم انبیاء(ص) بیاموزید که هر کس از ما می میرد در حقیقت نمرده است و چیزی از ما کهنه نمی شود. پس آنچه نمی دانید مگوئید که بسیاری از حقایق در اموری است که انکار می کنید و از کسی که دلیل بر ضد او ندارید عذرخواهی کنید و من همو هستم. مگر من در بین شما به «ثقل اکبر» (قرآن) عمل نکردم؟ و «ثقل اصغر» (عترت پیغمبر) را در بین شما باقی نگذاشتم؟ مگر پرچم ایمان را در بین شما نصب نکردم؟ و از حدود حلال و حرام آگاهتان نساختم؟ مگر نه این است که جامه عافیت را با «عدل» خود بر تن شما پوشیدم؟ و نیکیها را با اعمال و گفتار خود برای شما گستردم و ملکات اخلاق انسانی را به شما نشان دادم؟ پس وهم و گمان خود را در آنجا که چشم، ژرفای آنرا نمی بیند و فکرتان توانائی جولان در آنرا ندارد به کار مبرید. قسمتی دیگر از این خطبه است تا آنجا که بعضی گمان بردند دنیا به کام «بنی امیه» می گردد و همه خوبیهایش را به آنها می بخشد و آنها را از سرچشمه خود سیراب می سازد و شمشیرشان از سر این امت کنار نخواهد رفت. کسانی که چنین می پندارند در اشتباهند، چه اینکه سهم آنان جرعه ای از زندگی لذت بخش، بیش نیست مدتی آنرا می مکند سپس همه را بیرون می اندازند!

توضیحات:

ابن ابی الحدید می نویسد: این خطبه ای طولانی بوده که مرحوم سیدرضی قسمتی از آنرا در اینجا آورده و از جمله عبارتی که نیاورده این عبارت است «اما و الذی فلق الحبه و بری النسمه لا یرون الذی ینتظرون...» (شرح نهج البلاغه ابن ابی الحدید، جلد 6، صفحه 382)

ابن ابی الحدید می گوید: صفاتی که برای يك انسان پاك در این خطبه آمده، منظور از آن انسان پاك خود امام علی(ع) می باشد شاهد آن مطالبی است که در آخر خطبه آمده است. (جلد 6، صفحه 367) و نیز وی می گوید: حکمت و شرح مباحث خداشناسی را هیچ کدام از عربها نمی دانستند. نخستین کسی که در این مورد سخن گفته امام علی(ع) بوده است که دیگران حتی تصور آنرا ننموده و اگر به آنها یاد می دادند قادر بر فهم آن نبودند. بقیه مسلمانان اگر در این موضوع سخنی گفته اند همه از امام(ع) گرفته اند. (جلد 6، صفحه 370)

«انه یموت من مات منا...» این جمله تاب دو معنی دارد: نخست اینکه پیامبر (ص) و امامان اهل بیت(ع) اگر چه مانند سایر افراد بشر از دنیا می روند، ولی مکتب آنها که بخشی از وجود آنهاست، هیچ گاه از بین نمی رود. دیگر آنکه آنها اگر چه می میرند و یا شهید می شوند ولی در جهان برزخ با این جهان در ارتباط هستند. ولی با جسم برزخی نه با جنس مادی عنصری و ارتباطشان با این جهان آنچنان است که گویا در میان ما زندگی می کنند، برخلاف سایر مردم که این طور نیستند و یا ارتباطشان خیلی کم است شاید اینکه امام(ع) به دنبال بیان این جمله می فرماید: بسیاری از حقایق در میان چیزهائی است که شما نمی دانید. به خاطر آن باشد که گفتار فوق ممکن است در اذهان بعضی سنگین آید و آنرا انکار کنند اما چه بسیار است چیزهایی که نمی دانیم و نمی توانیم انکار کنیم.

خلافت و ولایت در نهج البلاغه

این قسمت اشاره به مسئله خلافت و ولایت می باشد. در اینجا این سؤال را باید مطرح کرد: یا امام علی(ع) در نهج البلاغه و خطبه هایش به خلافت بلا فصل خود اشاره فرموده است یا نه؟ و در پاسخ آن باید گفت: در بسیاری از موارد نهج البلاغه به این مطلب اشاره شده است از جمله عبارات خطبه مورد بحث و خطبه های دیگری است که در ذیل می آوریم:

در خطبه دوم در مورد اهل بیت می خوانیم: «هم موضع سره و لجا امره و عیبه علمه و موئل حکم...» آنها موضع اسرار خدایند و ملجا فرمانش، ظرف علم اویند و مرجع احکامش...»

و نیز در همان خطبه می خوانیم: «لا یقاس بآل محمد(ص) من هذه الامة احد...هم اساس الدین و عماد الیقین الیهیم یغنی الغالی و بهم یلحق التالی و لهم خصائص حق الولاية و فیهم الوصیة و الوراثة: احدى از این امت را با آل محمد مقایسه نتوان کرد... آنها اساس دین هستند و ارکان یقین، غلوکننده بسوی آنان باز می گردد و عقب مانده به آنان ملحق می شود، ویژگیهای ولایت و حکومت مخصوص آنها است و وصیت پیغمبر و وراثت او در میان آنها...»

و در خطبه 97 آمده است: «انظروا اهل بیت نبیکم فالزموا سمتهم و اتبعوا اثرهم فلن یخرجوکم من هدی و لن یعیدوکم فی ردی فان لبدوا فالبدوا و ان نهضوا فانهضوا و لاتسبقوهم فتضلوا و لا تتاخروا عنهم فتهلکوا...» اهل بیت پیغمبر را بنگرید! از آن سمت بروید که آنها می روند، قدم به جای قدم آنان بگذارید، آنها شما را از جاده هدایت بیرون نمی برند و به جاهلیت باز نمی گردانند، اگر سکوت کردند سکوت کنید و اگر قیام نمودند بپاخیزید، از آنها پیشی نگیرید که گمراه می شوید و از آنان عقب نمانید که هلاک می گردید.

در خطبه 144 چنین می خوانیم: «...ان الائمة من قریش غرسوا فی هذا البطن من هاشم، لا تصلح علی سواهم و لا تصلح الولاية من غیرهم: ائمه و پیشوایان از قریش هستند، درخت وجودشان در خاندان هاشم غرس شده است (این مقام) سزاوار دیگران نیست، و نباید غیر از آنها کسی رهبر و والی باشد». در خطبه 93 و 94 و 109 و 120 و 154 و 239 و 150 می توانید اشاره به این حقیقت را بیابید.